



معرفی نسخه منحصر به فرد و ناشناخته
«جامع القصص»
تألیف ابن ابوالحسن الواعظ
الادیب کاشانی ۱۰۷۷هـ.ق

علی محمد پشتدار* و زهرا حاجیوند*

چکیده:

نسخه خطی منحصر به فرد و ناشناخته جامع القصص، تحریر و تألیف «ابن ابوالحسن الواعظ الادیب کاشانی» از جمله آثار و متون دینی قرن یازدهم هجری است که به سال ۱۰۷۷هـ.ق به زبان فارسی به رشته تحریر درآمده است. موضوع این اثر، دنباله آثار مشابه دیگر همچون تاج القصص، قصص الانبیا و تفسیر الستین الجامع است که اتفاقاً مؤلف از این آثار به عنوان منبع نیز سود جست است.

مؤلف از طبقه تحصیل کرده در حد متوسط کاشان است که به تعلیم و تعلم اشتغال داشته و در هیچ کدام از کتب رجال از قرن دهم تاکنون از او یادی نشده است. گرچه موضوع این اثر تا حدودی تکراری است، تحقیقاً از آخرین آثار تألیف شده در داستان انبیاست که به سبک متقدمان در حدود چهارصد سال پیش

* استادیار دانشگاه پیام نور تهران

* کارشناس ارشد ادبیات فارسی

تألیف شده است.

سبک مؤلف در روایت قصص همراه با بیان آیات قرآن و بعضاً ترجمه آیات — با استفاده از ترجمه‌های کهن‌تر زمان خود — آوردن شواهد فراوان شعری (۶۴۸ بیت) با عنوان «بیت و نظم» که عموماً رباعی و تک بیت و تغزل و مثنوی‌های چند بیتی است، ضرب‌المثل‌ها بر ارزش ادبی و زبانی اثر افزوده است. در پرتو بازخوانی و تصحیح قیاسی این اثر، افزون بر شناخته شدن مؤلفی ناشناخته از دل تاریخ چهارصد ساله، چند کتاب و مؤلف و دو شاعر به نام سلیمی و مولانا بیدلی نیز شناسایی شد. امید که احیا و عرضه آن به جامعه نسخه‌پژوه، مایه دلگرمی و اهتمام بیشتر در این زمینه باشد.

کلیدواژه‌ها:

جامع‌التقصص، ابن ابوالحسن الواعظ الادیب الکاشانی، نسخه خطی.

مقدمه

نسخه‌های خطی، ذخیره فرهنگی و علمی هر کشور با تمدن کهن است. امروزه فراوانی آثار کتبی را از نشانه‌های قدرت فرهنگی و رشد علمی هر مملکت به حساب می‌آورند. بنابراین، کشور ما در طول چهارده قرن گذشته، به استناد میلیون‌ها اثر خطی که در کتابخانه‌های ایران و شبه قاره هند و اروپا و آمریکا پراکنده شده است، جزء ممالک صاحب تمدن و علم است. بررسی این نسخه‌ها از هر نظر مفید و راهگشای پژوهشگران و ایران‌پژوهان است به گونه‌ای که گاه یک سطر یا یک صفحه از متون خطی کهن برای امروزیان نکته‌ای در رسم‌الخط یا شیوه نشانه‌گذاری یا محتوایی در موضوعی علمی را به اثبات می‌رساند. از آن گذشته، هر نوشته در حکم سندی از دست‌آوردهای نگارشی اندیشمندان در سال‌های دور است که برای معاصران در حکم ناطقی صامت است که از پشت اعصار و قرون از حال و هوای مردمان آن روزگار، حکایت‌ها و داستان‌ها در دل دارد. برای نمونه، مطالعه آثار خطی به‌ویژه به زبان فارسی گاه ما را به طرز تلفظ واژگان رهنمون است زیرا در قرون گذشته ابزار ضبط صدا در کار نبوده است.

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره ششم
بهار و تابستان ۱۳۸۹



احیای نسخه‌های خطی و بیرون آوردن این آثار از زوایای کتابخانه‌ها و آراستن آن‌ها به زیور طبع، خود کمترین خدمتی است که ادب‌پژوهان و فارسی‌زبانان می‌توانند به نیاکان دانشمند و ادب‌دوست خود پیشکش کنند. پژوهش حاضر، گامی هر چند کوچک در این مسیر است تا اثری خطی با قدمتی حدود چهارصد سال از خطر زوال نجات یابد و به جامعه فارسی‌زبان و ادب‌پژوه معرفی گردد.

۱. نسخه‌شناسی (مشخصات صوری و ظاهری اثر)

- نام اثر: جامع القصص^۱
- نام مؤلف: ابن ابوالحسن الواعظ الادیب
- سال تألیف و تحریر: ۱۰۷۷ «سبع و سبعین بعد الف الهجرية النبوية»
- زبان: فارسی
- قطع: وزیری بزرگ، ۲۱ سطری، تعداد اوراق ۳۰۲
- خط: نستعلیق، رنگینه‌نویسه دارد با مرکب قرمز
- رکابه: دارد. برگ‌شمار ندارد.
- افتادگی: در آغاز حدود ۴۰ صفحه و در انجام نیز حدود ۴۰ صفحه افتادگی دارد.
- کاغذ: نخودی، آهارزده.
- کاتب: خود مؤلف است. در برگ ۳۱ سطر چهارم از آخر، در پایان داستان حضرت یوسف (ع) مؤلف، خود این موضوع را صریحاً آورده است: «صد هزار رحمت خدای تعالی مر خواننده و نویسنده و شنونده این کتاب باد و هر که بخواند از جهت این گمنام فاتحه مضایقه نکند که من بسیار رنج کشیدم تا این کتاب را جمع نموده‌ام. در تاریخ سلخ شهر شوال المعظم قصه یوسف تمام شد. سبع و سبعین بعد الف هجرية النبويه کاتبه و جامع الکتاب العبد [ابن] ابوالحسن الواعظ نوری الوری الادیب.»

معرفی نسخه
منحصر به فرد
«جامع القصص»



۲. نسخه‌های دیگر

تا جایی که تفحص شده، تاکنون نسخه‌ای دیگر از این اثر مستقیم یا غیر مستقیم (به اشاره در آثار دیگر) به دست نیامده است.

۳. احوال مؤلف و عنوان اثر

از احوال مؤلف به جز چند موضع در متن این نسخه، در دیگر کتب رجال مسلمان و شیعه در قرن دهم تاکنون، (علیرغم اینکه تفحص کافی مبذول شد) از فردی با نام «ابن ابوالحسن الواعظ الادیب» اطلاعی حاصل نشد. نخستین موضعی که نام مؤلف در کتاب آمده، عیناً در بخش کاتب نقل شد. موضع دوم، در پایان داستان حضرت موسی (ع) است که آورده: «کاتبه ابن ابوالحسن الواعظ نوری الوری الادیب- عفی عنها- والله اعلم بالصواب» (پ ۱۰۸). موضع سوم در آغاز زندگانی حضرت محمد مصطفی (ص) در برگ «ر ۱۹۰» از سطر دهم چنین آورده است: «بنابراین چون فقیر حقیر بر تقصیر ابن ابوالحسن الواعظ نوری الوری الادیب، مدتی مدید به مطالعه مناقب و فضایل حضرات ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین مشغول بودم و این کتاب که موسوم است به جامع القصص جمع نمودم و زحمت بسیار کشیدم تا آن را ترتیبی نمودم و هر سخنی در کتابی و هر قصه در نسخه به هم آوردم...»

مورد دیگر که مؤلف از خود یاد کرده، صفحه «ر ۲۸۷» است که قصد بیان عقد حضرت فاطمه (س) و علی (ع) را دارد و می‌گوید: «امید که کاتب را به فاتحه یاد نمایند ان شاء الله تعالی ...»

از این فقرات از نسخه خطی، نام و عنوان و وجه تسمیه آن نیز معلوم شد.

۴. نام و عنوان اثر

چنان‌که ذکر شد، نام این اثر بنا بر تصریح مؤلف، جامع القصص ذکر شده است. در فهرست کتب خطی و چاپی در این موضوع (قصص انبیا) تا حد ممکن تحقیق شد، اما از اثری با این عنوان تاکنون سر نخ‌ی به دست نیامده است.

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره ششم
بهار و تابستان ۱۳۸۹



۵. حکایت پیدا شدن این نسخه

یادکرد حکایت از آن جهت مهم است که محل پیدا شدن این نسخه برای ما در حکم یک قرینه بلکه شاهد است. به استناد متن و به شیوه نگارش نسخه، این نسخه که در شهر کاشان در خانه‌ای گویا موروثی، دست به دست گشته تا آخرین مالک آن، وجود آن را به دانشجویی که مستأجر ایشان است، اطلاع می‌دهد و می‌گوید از موضوع و محتوای این کتاب اطلاعی ندارد. در بهار سال ۱۳۷۸ آن دانشجوی مستأجر که از آشنایان بود، از وجود چنین کتابی خبر داد و خواستار رؤیت آن شد که پس از شناسایی موضوع و مؤلف آن، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی جای گرفت. به نظر می‌رسد این کتاب در همان شهر کاشان به دست مؤلف آن کتابت شده، چنان‌که کاربرد بعضی افعال با لهجه و گویش کاشانی، گواهی بر این ادعاست. (ر.ک: ویژگی‌های زبانی، بخش افعال)

به احتمال قوی مؤلف در شهر کاشان سکونت داشته و اهل تعلیم و تعلم بوده و علاقه داشته قصص قرآن را در کتابی جمع‌آوری کند. سواد و دانش این مؤلف متوسط و تعدادی اغلاط املایی در متن راه یافته است به طوری که گاه یک کلمه چند گونه نوشته شده است. اشتباه در نوشتن برخی آیات و مفردات قرآنی، ضعف در نگارش و رعایت قواعد فصل و وصل و ... نیز وجود دارد که شرح آن در جای خود خواهد آمد.

۶. محتوای اثر و کتب متقدم در این موضوع

موضوع این اثر (قصص انبیا) موضوع تازه‌ای نیست. تا پیش از تألیف این اثر، آثار متعددی با موضوع فوق به رشته تحریر درآمده است، برخی حاوی احوال همه انبیا از آدم(ع) تا حضرت خاتم(ص) و برخی به طور مختصر به شرح زندگانی یکی از انبیا به‌ویژه حضرت یوسف(ع) که از میان ایشان برجسته‌تر است - پرداخته‌اند. شاید کتاب تاج القصص که ابونصر احمد بخاری به سال ۴۷۵ ق / ۱۰۸۲ م، داستان‌های پیامبران را در آن به زبان فارسی نوشته است، از مفصل‌ترین و

مستقل‌ترین و متقدمین کتب در این موضوع باشد، اما *قصص انبیای نیشابوری* — هر چند اثری متعلق به قرن پنجم شمرده شده ولی سال تألیف آن به دقت معلوم نیست — احتمالاً همزمان با *تاج القصص* یا اندکی پس از آن به رشته نگارش درآمده است. (تاج القصص، ص ۱۷)

از نظر دامنه پرداختن به *قصه یوسف*، جامع *القصص* شباهت نزدیکی به *تاج القصص* دارد. مؤلف جامع *القصص* در برگ «۳۸» مطلبی به نقل از *تاج القصص* آورده و آشکارا نام این کتاب را ذکر کرده است که در جای خود شرح آن خواهد آمد. *قصص الانبیای ابواسحاق نیشابوری* که در بالا اشاره شد، به تصحیح حبیب یغمایی در سال ۱۳۴۰ ش از سوی بنگاه ترجمه و نشر کتاب به چاپ رسیده است. کتاب دیگری با همین عنوان *قصص الانبیاء* متعلق به سده هفتم هجری، با مؤلفی نامعلوم، به تصحیح فریدون تقی‌زاده از سوی انتشارات باران در مشهد به سال ۱۳۶۳ به چاپ رسیده است.

دیگر کتاب *قصص الانبیاء*، تألیف ملا محمد (ابومحمد جویری) از سوی کتابفروشی شهشانی به سال ۱۳۲۲ ه‍.ق چاپ شده است. *قصص قرآن*، برگرفته از تفسیر *سورآبادی* به کوشش یحیی مهدوی که از سوی انتشارات خوارزمی به سال ۱۳۶۵ چاپ دوم عرضه شده، نیز قابل توجه است. کتب *قصص انبیاء* به زبان عربی احتمالاً بر تألیفات فارسی مقدم است که در این مقال نیازی به ذکر آنها نیست.

کتاب دیگری با همین عنوان به فارسی از مؤلفی به نام محمد ابن حسن الداندرومی (الدیرومی) شامل داستان‌های پیامبران که در آن مؤلف از ثعلبی پیروی کرده است، نیز قابل ذکر است. (فرهنگ معین، ذیل قصص)

در زمینه *قصص انبیاء* که اختصاصاً به شرح حال یوسف (ع) پرداخته باشد، دست کم دو اثر سراغ داریم: یکی *قصه یوسف تفسیر الستین الجامع اللطایف البساتین*، املائی احمد ابن محمد ابن زید طوسی (حدود قرن ششم ه‍.ق) است که محتوایی

عرفانی دارد و مؤلف در آن بیشتر به بهانه ذکر احوال یوسف(ع) به تأویل نکات عرفانی و طی طریق و سلوک عرفانی و باطنی پرداخته است. این اثر به اهتمام محمد روشن از سوی انتشارات علمی و فرهنگی در آخرین نوبت (= سوم) ۱۳۶۷ به چاپ رسیده است. دیگر تفسیر *حدائق الحقایق*، تألیف معین الدین فراهی هروی مشهور به ملا مسکین (زنده در ۹۱۱ هـ.ق) وی مدتی امام جماعت مسجد هرات بوده و به ارشاد و هدایت مردم از راه وعظ پرداخته است. مؤلف در این اثر شرح حال حضرت یوسف(ع) را بر طبق آیات سوره یوسف(ع) در قرآن دنبال کرده و محتوای اثر، داستانی تر و روایی تر از تفسیر *الستین* است. وی در ضمن شرح حوادث به بیان نکات اخلاقی و ادبی و بعضاً عرفانی پرداخته است. این اثر به کوشش سید جعفر سجادی از سوی دانشگاه تهران در دو نوبت ۱۳۴۷ و ۱۳۵۷ به چاپ رسیده است.

کتاب *جامع القصص* مورد پژوهش این مقاله، شباهت بسیار نزدیکی با مطالب و محتوای این اثر نیز دارد. مثلاً تمام قصه یوسف(ع) را بر طبق آیات مذکور در سوره یوسف(ع) از قرآن کریم روایت کرده و همانند ملا مسکین بلکه بیشتر وارد جزئیات شده و اثر را داستانی تر و روایی تر کرده است. البته مؤلف *جامع القصص*، ظاهراً با تأویلات عرفانی میانه خوبی نداشته یا نخواسته به آن وادی وارد شود، بلکه بیشتر به نکات اخلاقی و عبرت‌پذیری از احوال گذشتگان پرداخته است. تعداد ابیات و اشعار فارسی در هر دو اثر قابل توجه است.

از نظر فاصله زمانی، این اثر (= *حدائق الحقایق*) به زمان تألیف *جامع القصص* بسیار نزدیک است یعنی با فاصله حدوداً یکصد ساله، به نظر می‌رسد مؤلف *جامع القصص* در تألیف داستان یوسف(ع) از این اثر سود جسته است. نگارنده برای جبران افتادگی صفحات آغازین داستان یوسف(ع) در *جامع القصص* به این اثر مراجعه و مشاهده کرد که طرز نگارش و چگونگی بیان حوادث *جامع القصص*، شباهت بسیاری به اثر ملا مسکین دارد.

۷. موضوعات متن جامع القصص

در بخش نسخه‌شناسی اشاره شد که نسخه موجود جامع القصص حدود ۴۰ صفحه از آغاز افتادگی دارد. به احتمال قوی ابن ابوالحسن الواعظ الکاشانی مؤلف این اثر همانند آثار مشابه، کار خود را از حضرت آدم(ع) شروع کرده و تا حضرت خاتم(ص) به زندگانی انبیا پرداخته است. پس از حضرت ختمی مرتبت(ص) بنا بر اعتقاد مذهبی، زندگانی حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و حسین(ع) و دیگر امامان شیعه را تا امام دوازدهم، حضرت مهدی(ع) را نیز بدان افزوده است. خود نیز در آغاز شرح زندگانی محمد مصطفی(ص) برگ «ر ۱۹۰» نسخه به این نکته تصریح کرده است:

«... به خاطر رسید که حیف باشد که از اوصاف سید ولد آدم، محمد عربی صلی الله علیه و آله و ابن عم وی، علی ابن ابی طالب و فرزندان ارشد ایشان زینت ندهم چراکه ایشان نجوم بروج سیادت و بروج نجوم هدایت و ولایت، شیران بیشه فتوت، فارسان عرصه مروت، مسندنشینان قصر حرمت، سلطان‌نشانان مصر عزت، قطرات رشحات امامت، عالمان اسرار ربانی، خازنان فیوض سبحانی، مالکان طریق رشاد، سالکان طریقه ارشاد، خالصان بارگاه اله، نایبان حضرت محمد رسول الله‌اند. درین کتاب بنویسانیم تا تابعان و پیروان ائمه اثنا عشری [افتادگی] که شیعه‌اند از آن مستفید شوند و این کتاب به معجزات ایشان زینت دیگر به هم رساند [افتادگی]...»

مؤلف جامع القصص نیز همانند دیگر مؤلفان در این زمینه، داستان حضرت یوسف(ع) را به تفصیل آورده است. پس از یوسف(ع)، قصه موسی(ع) نیز تقریباً بخش مفصلی در این کتاب دارد.

بعد از قصه یوسف(ع)، داستان‌هایی مانند قصه شعیب(ع)، یونس(ع)، ایوب(ع)، ذوالقرنین، موسی(ع)، الیاس(ع)، یوشع ابن نون، اشموئیل پیغمبر، داوود(ع)، سلیمان(ع)، زندگانی لقمان، یحیی(ع)، قصه عیسی(ع)، قصه عزیر، قصه جرجیس، قصه اصحاب الاخدود، قصه اصحاب کهف، زندگانی حضرت ختمی مرتبت(ص)،

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره ششم
بهار و تابستان ۱۳۸۹



جانشینی حضرت علی(ع)، ولادت و فضایل خاتون قیامت فاطمه زهرا(س)، ذکر امام مسموم حسن ابن ابی طالب(ع)، معجزات سید الشهدا(ع) و داستان‌های فرعی چون عوج ابن عنق، قصه بلعم عابد، قصه طالوت با جالوت، ابتدای مولود بخت النصر، نیز قابل توجه است.

۸. نام اعلام اشخاصی که در متن جامع القصص آمده است.

افرادی که در متن جامع القصص از آن‌ها به عنوان راوی نامی آمده، در سه گروه دسته‌بندی می‌شوند: افراد مشهور، نیمه مشهور، افراد ناآشنا.

الف - افراد مشهور:

- امام صادق(ع)
- ابوذر غفاری
- سلمان فارسی
- ابن عباس
- ابوهریره
- وهب منبه، مکنی به ابوعبدالله، نخستین کسی است که در اسلام تاریخ قصص نوشت. او در سال ۱۱۶ ه‍.ق وفات نمود. (لغت‌نامه دهخدا)
- مجاهد ابن جبر القاری، مکنی به ابن الحجاج (متوفی ۱۰۴۰ ه‍.ق) از کبار تابعین بود و حدیث نقل می‌کرد. (همان)
- ابوبصیر، ابومحمد یحیی ابن قاسم کوفی را می‌توان کثیرالروایه‌ترین راوی حدیث شیعی در قرن دوم هجری خواند. در سال ۱۴۹ ه‍.ق درگذشت. (میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخست هجری، ص ۴۶۲)
- معاذ جبل، مکنی به ابوعبد الرحمن (۲۰ قبل از هجرت - ۱۸ ه‍.ق) از صحابه است و در صحیحین ۱۵۷ حدیث از او نقل شده است. (لغت‌نامه دهخدا)
- عبدالله انصاری، ابن عبدالله عمرو ابن حرام انصاری مکنی به ابوعبدالله از کسانی

است که احادیث فراوانی از حضرت رسول(ص) روایت کرده است. او در سال ۷۸ ه.ق دیده از جهان فرو بست. (همان)

- عبدالله مسعود، ابو عبد الرحمن عبدالله ابن مسعود، از اصحاب مشهور رسول خدا(ص) و از صاحبان مصاحف و محدثان و مفسران بزرگ بود. (همان)

- شافعی، ابو عبدالله محمد ابن ادريس ابن عباس شافعی، مؤسس و پیشوای مذهب شافعی. (همان)

- شیخ مفید، ابو عبدالله محمد ابن محمد ابن نعمان حارثی عکبری بغدادی معروف به ابن معلم (۳۳۶ یا ۳۳۸ - ۴۱۳ ه.ق) فقیه، محدث و متکلم نامدار شیعه. (همان)

- حسن بصری، مکنی به ابوسعید، یکی از زهاد هشت گانه است که در مدینه به سال ۲۱ ه.ق متولد و در بصره ۱۱۰ ه.ق درگذشت. (همان)

- کعب الاخبار، مکنی به ابو اسحاق تابعی است. (همان)

- نجاشی از علمای ثقة امامیه در قرن پنجم هجری است. (همان)

- محمد ابن الحسن از دانشمندان نیمه دوم سده سوم هجری. از تألیفات نفیس صفار کتاب مشهور بصائر الدرجات اوست که از مآخذ و منابع بسیار قدیمی حدیث شیعه امامیه است. (مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۷۵ - ۹۴)

- منقذ اسدی، ابن الابقع یا الایقع الاسدی تابعی و از خواص امام علی(ع). (دائرة المعارف الشیعة العامه، جزء سابع العشر، ص ۶۳۶)

- هشام ابن عروه، مکنی به ابومنذر، تابعی، از بزرگان حدیث بود وفاتش را در سال ۱۴۶ ه.ق نوشته اند. (لغت نامه دهخدا)

- سعید ابن عبدالله، دانشمند فقیه و محدث سده سوم هجری. (مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۱۳۸)

- زرارة ابن اعین شیبانی (و ۱۵۰ ق/ ۷۶۷ م)، محدث، فقیه، متکلم، ادیب و نویسنده امامی. او از مشهورترین راویان شیعی و از برجسته ترین شاگردان امام محمد باقر(ع) و امام صادق(ع) است. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی)

فصلنامه
کاشان شناخت
شماره ششم
بهار و تابستان ۱۳۸۹



ب - افراد نیمه مشهور:

- کلبی محمد ابن السائب، مکنی به ابوالنصر، نسابه و عالم تفسیر و اخبار و ایام عرب، متولد کوفه در سال ۱۴۶هـ در همان جا درگذشت. در حدیث ضعیف است. (لغت‌نامه دهخدا)

- نعمان ابن بشیر، مکنی به ابوعبدالله، صحابی، خطیب و شاعر صدر اسلام، ۱۲۴ حدیث روایت کرده است و در سال ۶۵ هـ ق کشته شد. (همان)

- ضحاک ابن بهلول، فقیهی محدث است. ضحاک ابن عثمان مدنی از روات است. ضحاک ابن عبدالرحمان محدث است. (همان)

- عبدالله ابن مبارک، مکنی به ابوعبدالرحمن در سال ۱۸۱ هـ ق هنگام برگشتن از جنگ با دشمنان دین در هیت وفات یافت. از کتاب‌های اوست: *السنن فی الفقه*، *کتاب التفسیر*، *التاریخ* و... (ترجمه الفهرست ابن ندیم، ص ۴۱۶)

- شقیق عبدالله، شقیق ابن عبدالله السدوسی راوی. (دائرة المعارف الشیعة العامه، جزء حادی العشر، ص ۱۰۹)

- ابن رباح، عطاء ابن رباح ابومحمد (م ۱۱۴ یا ۱۱۵ق) ایرانی تبار و از شاگردان ابن عباس بود. شیخ طوسی و ابن سعد و ذهبی در کتب رجال خود او را به عنوان صحابه حضرت امیر(ع) و مفتی و شیخ الاسلام مکه یاد کرده‌اند. (www.tebyan.net)

ج - افراد غریب:

- ابراهیم علوی، ملقب به صوفی به سال ۲۵۱ هـ ق در صعید مصر ظهور کرد. (لغت‌نامه دهخدا)

- عمر ابن یوسف معروف به رسولی؛ وی در مصر به سال ۶۳۰ متولد شد و در سال ۶۴۷ کشته شد. وی شخصی ادیب و سخی بود و شجاع بود. (همان)

- حنانه ابن یعقوب؟

سه گروه فوق عموماً راوی و محدث‌اند و مؤلف بسیاری از گفته‌های خود را از ایشان نقل کرده است.

- ابن ابوالحسن الواعظ، مؤلف جامع القصص از شاعران بزرگی چون خواجه حافظ شیرازی، سعدی و عطار، فردوسی و عراقی ابیاتی نقل کرده که در جای خود ذکر خواهد شد، اما وی در «۲۴۴» از شاعری به نام سلیمی، قصیده‌ای مفصل در باب غدیر خم آورده و خود همان‌جا درباره سلیمی گفته: «از محبان اهل بیت است که این قصه غدیر خم را به سبک نظم کشیده و الحق دُرّ سفته است»، مطلع قصیده:

سبحان من تقدس بالعزّ والعلا سبحان من تفرّد بالمجد والبقا
پاک و بزرگوار خداوند لم یزل کو دایم است و باقی و باقی همه فنا
آن اولی که بی‌ازل و بی‌نهایت است آن آخری که نیست بدایت بر او روا ...
دهخدا به نقل از تشکده آذر، درباره شاعری با همین نام آورده:

«اسمش چون خلش حسن و صاحب قلب سلیم و سلیقه مستقیم بود. در سبزواری متوطن بوده و سنه مرگ او را در ۳۲۷ ه.ق نوشته. (دهخدا ذیل سلیمی) و قبلاً منصب دیوانی داشته است و در پی یک ماجرا از آن استعفا کرده و توبه می‌کند. مؤلف الذریعه به نقل از تذکره دولتشاه سمرقندی، نویسد وی به سال ۸۵۴ درگذشت.»

احتمال می‌رود این سلیمی به زمان زندگی مؤلف جامع القصص نزدیک بوده؛ شاید قول مؤلف الذریعه صحیح‌تر باشد تا مؤلف تشکده، چون هر دو مؤلف (دولتشاه سمرقندی و آذر بیگدلی) به اینکه سلیمی منصب دیوانی داشته و از آن استعفا کرده است، معترف‌اند و هر دو مؤلف، شاهد مثال از ابیات سلیمی را با اندک تفاوتی همانند هم آورده‌اند. (تذکره الشعراء، ص ۴۳۷-۴۳۸؛ تذکره آتشکده، ص ۵۷)

سلیمی گویا در اواخر عمر خود مشغول تدریس بوده و این از ابیاتی که با تخلص حسن آورده، مشهود است:

چو روح حسن میل بالا کند برش سوی جنت که مأوا کند
بیاموز او را معانی علیم که کارش به تعلیم بوده مقیم

(۱۴۹)

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره ششم
بهار و تابستان ۱۳۸۹



۹. نام کتب و آثاری که در نسخه آمده

کتب و آثاری که مؤلف جامع القصص از آنها یاد کرده و مطالبی از ایشان نقل نموده، برخی مشهور است و امروزه به چاپ رسیده است؛ کتبی مانند:

- کشاف (زمخشری)، تاریخ طبری، تفسیر کبیر (امام فخر رازی)، بصائر الدرجات و روضة الصفا (خواندمیر)

- تفسیر جرجانی، اثر میرابوالفتح سید شریف جرجانی در اردیبهشت سال ۹۷۶ هـ.ق درگذشت. با اینکه پدرش دشمن تشیع بود، خود به کیش شیعه درآمد. (ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ص ۱۵۴)

- عیون [اخبار] الرضا و کمال الدین و تمام النعمه، اثر ابو جعفر محمد ابن علی ابن حسین ابن موسی ابن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق. ابن بابویه به سال ۳۸۱ هـ.ق در ری درگذشت و در همانجا مدفون گشت. (لغتنامه دهخدا)

- ستین الجامع [اللطایف البساتین]، اثر احمد ابن محمد ابن زید طوسی (حدود قرن ششم هـ.ق)، انتشارات علمی و فرهنگی، محمد روشن، ۱۳۴۵، ۱۳۶۷ در سه نوبت به زیور طبع آراسته شده است.

- راحة الارواح، اثر واعظ بیهقی که در نوشته‌هایش، خود را حسن شیعی سبزواری می‌خواند، فقیه، عالم، متکلم و واعظ وارسته قرن هشتم هجری. (www.ketabname.com)

- تاج القصص، تألیف ابونصر احمد ابن محمد بخارایی در سال ۴۷۵ هـ.ق، قدیمی‌ترین کتاب از داستان پیامبران از حضرت آدم (ع) تا واقعه عاشورا است. - صاحب مدارک، اثر سید محمد عاملی نوه دختری شهید ثانی است، فقیهی که به صاحب مدارک شهرت دارد. (مفاخر اسلام، ۴/ ۴۸۲)

- فرحة الغری، اثر غیاث الدین ابوالمظفر سید عبدالکریم ابن طاووس از نوابغ نامی و از دانشمندان بزرگ در ماه شعبان سال ۶۴۸ هـ.ق تولد شد و در شوال سنه ۶۹۳ وفات یافت. (همان، ص ۲۲۶-۲۳۳)

معرفی نسخه
منحصر به فرد
«جامع القصص»



www.ketabname.com

- *بستان الکرام*، اثر محمد ابن احمد ابن علی ابن حسن قمی (۳۳۵ - ۴۲۰ ه.ق.)
 فقیه و محدث امامی. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۵۰ - ۵۵)
 - *المعارج، معارج النبوة فی مدارج الفتوة* به فارسی از معین الحاج محمد فراهی
 معروف به مسکین (متوفی ۹۵۴). (الذریعه، جزء حادی العشر، ص ۱۸۴)
 - *منهج الصادقین*، اثر مولا فتح الله (م ۹۸۸ ق) فرزند شکرالله معروف به ملا
 فتح الله کاشی از مفسران و علمای شیعه مفسر از برجستگان علمای دربار شاه
 طهماسب صفوی بود. تاریخ وفات او را ۹۸۸ ق ضبط کرده اند. (دائرة المعارف
 تشیع، ص ۵۳۱)
 - *مناقب*، اثر ابوجعفر (ابوعبدالله) محمد ابن علی ابن شهر آشوب مازندرانی
 (۴۸۸ - ۵۸۸ ق / ۱۰۹۵ - ۱۱۹۵ م) ملقب به رشیدالدین و عزالدین، متکلم، واعظ، فقیه
 و محقق امامی می باشد. (مجله مجازی تخصصی علوم حدیث)
 - *حلیه الاولیا*، اثر احمد ابن عبدالله ابن احمد اسحاق ابن موسی ابن مهران
 (۳۳۶ - ۴۳۰ ق) محدث نامی. (لغت نامه دهخدا)
 - *کشف الغمه*، اثر ابوالحسن بهاءالدین علی ابن عیسی بنابی الفتح بهکاری (۶۹۳
 ق / ۱۲۹۴ م) محدث شاعر و ادیب امامی مذهب. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی،
 ص ۴۳۳)
 - *روضة الشهداء*، اثر حسین ابن علی بیهقی سبزواری الاصل کاشفی، یکی از
 بزرگان علمای مفسرین شیعه در اواخر قرن نهم هجری است. (ریحانة الادب، ۳ / ۳۴۵
 - ۳۴۷)
 - *زاد المسیر فی علم التفسیر*، اثر ابی فرج عبدالرحمن ابن علی معروف به ابن
 جوزی متوفی ۵۹۷ ه.ق. (کشف الظنون، ۲ / ۹۴۷)
 - *ذخیره الملوک*، اثر علی ابن شهاب الدین همدانی، عارف شهیر متوفی ۷۸۶
 ه.ق. (الذریعه، ۱۰ / ۲۱)

برخی کتب نیز مشکوک یا مشابه اسمی و نادر است:

فصلنامه
 کاشان شناخت
 شماره ششم
 بهار و تابستان ۱۳۸۹



www.kashan.ac.ir

- قصص اللطایف (شاید ستین الجامع اللطایف البساتین است).
 - قصص الانبیا (آیا همان قصص الانبیای نیشابوری به طبع حبیب یغمایی است؟)
 - اعمار الاعیان، موضح، کتاب قصص، نوادر الامثال (آیا کتاب نوادر راغب اصفهانی است)، تنبیه القلوب، روضة الرضا.
 کتاب حاضر از نظر استناد به منابع مشابه در موضوع قصص انبیا حایز این ارزش است که تقریباً به امهات کتاب قصص انبیا که پیش از او تألیف شده، مراجعه کرده و کتاب خود را بر اساس آنها نوشته است.

۱۰. ویژگی‌های نثر جامع القصص

کتاب جامع القصص، در مجموع نثری مطبوع و روان دارد اما یکدست نیست. آنجا که مؤلف از منابع پیش از زمان خود نقل می‌کند، نثرش تابع نثر منابع و آثار است. بنابراین چندگونه نثر در این اثر قابل توضیح است:

۱- ۱. ترجمه آیات قرآن

نثری با ساخت کهن که ترجمه‌های قرون چهارم و پنجم هجری را به یاد می‌آورد. مانند:
 - «وَقَالَ لَفَتْنِيَانِهْ اجْعَلُوا بَضَاعَتَهُمْ فِي رَحَالِهِمْ» گفت یوسف آن غلامان خود را که بنهید بضاعه ایشان را اندر بار ایشان. (یوسف / ۶۲)
 - «فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» پس بفرست با ما برادر ما را ابن یامین تا کیل به نام وی بیاوریم که ما او را نگه دارند گانیم. (همان / ۶۳)
 این گونه بیشتر در ترجمه‌های لفظ به لفظ قرآن در قرون چهارم تا هفتم قابل ملاحظه است.

۱۰- ۲. نثری پخته و نزدیک به نثر قرن پنجم (نثر مرسل)

«پس یوسف - علیه السلام - هر روز بنشستی با صد هزار غلام و سپاه و لشکر آراسته از ارکان مملکت، گرد شهر برآمدی. هر که نظرش بر روی یوسف افتادی، یک

هفته او را حاجت به هیچ نبودی و گفته‌اند هر که بامداد یوسف را بدیدی تا شبانگاه گرسنه نبودی و اگر شامگاه او را بدیدی تا روز گرسنه نبودی.» (ر ۱ نسخه خطی)
 آوردن افعال با پیشوند «ب» در آغاز و «ی» در آخر: بنشستی، برآمدی، نبودی.
 در بخش داستان یوسف نثر کتاب به نثر کتاب‌هایی چون *تاج القصص* و *تفسیر حدائق الحقایق ملا مسکین و تفسیر الستین الجامع* نزدیک است.

۱۰-۳. حجم بیشتر کتاب، ویژگی‌های نثر فارسی قرن نهم تا سیزدهم را دارد، یعنی نثر فارسی در عهد صفویه تا اوایل قاجار از جمله: کاربرد زیاد واژگان عربی، نزدیکی به زبان محاوره، تکرار فعل (همانند ادوار گذشته)، جمع بستن مکسر عربی با نشانه‌های جمع فارسی، سجع‌های متوالی که شرح آن در جای خود خواهد آمد.

۱۰-۴. نثر مطبوع و گاه سجع‌آمیز همانند کشف الاسرار میبیدی و آثار مشابه:
 - «بعد از اندیشه بسیار و فکر بی‌شمار قرار بر آن دادند که پیرزنی را پیدا کردند که در مکرسازی و حيله‌بازی بر دیو، سبق بردی و ابلیس با آن همه تلبیس از رأی‌اندیشی و حيله‌انگیزی او درس گرفت.» (پ ۳۸)
 - «یعقوب گفت: ای فرزندان می‌شنویم که در مصر مَلِکی پدید آمده است که زبانش فصیح است و تنش صحیح است و دیدارش ملیح است و فعلش ستوده است...» (پ ۴)

۱۰-۵. نمونه نثر کاتب و مؤلف یعنی ابن ابوالحسن الواعظ الکاشانی
 بهترین نمونه نثر کاتب و مؤلف، در بیان قصه زندگانی پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی (ص) است:

«فقیر حقیر پر تقصیر ابن ابوالحسن الواعظ نور الوری الادیب مدتی مدید به مطالعه مناقب و فضایل حضرات ائمه معصومین- سلام الله علیهم اجمعین- مشغول بود و این کتاب که موسوم است به جامع القصص، جمع نمودم و زحمت بسیار کشیدم تا آن را ترتیبی نمودم از هر سخنی در کتابی و هر قصه نسخه‌ای به هم آوردم. به خاطر رسید که حیف باشد که از اوصاف سید ولد آدم محمد عربی-

فصلنامه
 کاشان‌شناخت
 شماره ششم
 بهار و تابستان ۱۳۸۹



صلی الله علیه و آله- و ابن عم وی علی ابن ابی طالب و فرزندان ارشد ایشان زینت ندهم چراکه ایشان اند نجوم بروج^۱ هدایت و ولایت، شیران بیشه فتوت، فارسان عرصه مروت^۲، مسندنشینان قصر حرمت، سلطان نشانان مصر عزت^۳، قطرات رشحات امامت، عالمان اسرار ربانی، خازنان فیوض سبحانی، مالکان طریق رشاد، سالکان طریقه ارشاد^۴، خالصان بارگاه اله، نایبان حضرت محمد- رسول الله-....» (ر ۱۹۰)

۱۰-۶. ارزیابی کلی اثر جامع القصص

نثر این نسخه، نمونه‌ای از نثر ساده و مرسل است که گاه به نثر فنی نزدیک می‌شود. ویژگی این اثر موجب شده تا متن جنبه‌ی روایی و داستانی پیدا کند، بنابراین شگرد وصف در همه‌ی ابعاد در آن فراوان است. مؤلف در نگارش، اهل تصنع و تکلف نیست به همین دلیل می‌توان گفت نثر او از هر حیث انشا با اغماض از اغلاط املائی، نمونه‌ای از بلاغت زبان در زمان مؤلف است.

۱۱. ویژگی‌های زبانی اثر (مفردات)

مؤلف جامع القصص، فردی است با سواد متوسط مردم عصر خود؛ در نثر صاحب سبک نیست و کتاب او از حیث نثر، تابع منابع و مآخذی است که به آن‌ها مراجعه شده است. برخی از ویژگی‌های قابل توجه نثر وی به شرح زیر است:

- آوردن «ی» استمراری در آخر فعل ماضی: «هر که تمرّد کردی، او را به قتل رسانیدی».
- افعال با پیشوند: درمشوید، درپوشید، بربست، بفروختند.

- «می‌بینم» به جای «بینم»

- «نوشتن» به جای «نوشته»

- «پاداشت» به جای «پاداش»

- «بدید» به جای «پدید»

- حذف فعل معین با قرینه و بی‌قرینه: «خدای تعالی هر پیغمبری را که به قومی

فرستاده، او را معجزه کرامت کرده.»

- عدم مطابقت فعل با نهاد:
- فعل مفرد برای نهاد جمع: «و خلائق بی شمار با ایشان همراه شد.»
- فعل جمع برای نهاد مفرد: «چون رسول اهل مدینه پیغام آوردند.»
- تقدیم فعل بر گروه متممی: «پس گاوی بساخت از مس»
- نوعی اماله در حذف الف افعال: «نمندی» به جای «نماندید» / «زنده مند» به جای «زنده ماند»
- تبدیل ی به الف در فعل: «میگواید» به جای «می گوید» / «مگواییم» به جای «می گوئیم»
- پیشوند «در» برای شروع و افعال آغازی: «در پی ایشان شروع در جستن نمودند.»
- «گرفتن» برای شروع و افعال آغازی: «تقریر کردن گرفت» به جای «شروع به تقریر کرد.»
- «گرفتن» برای شروع و افعال آغازی: «کشتی را سوراخ کردن گرفت.»
- به کار بردن فعل لازم در معنای متعدی: «و نیستیم ما غیب را» به جای «ما غیب را نمی دانیم.»
- فعل بدون جزء صرفی (= همکرد): «داشت» به جای «نگاه داشت»: «یوسف آن را از مالک گرفته بود و داشت تا این روز.»
- آوردن دو فعل بی واو عطف (= انقطاع کامل): دعا کردند گفتند.
- فعل متعدی با پسوند «انیدن»: برخیزانیدن، بشنوانیدیم.
- جدا نوشتن فعل مضارع متصل به شناسه جمع: «نفرمائید» به جای «نفرمایید»، «می نمایم»، «کن اید»، «کس اید»
- آوردن «می» به جای بای امر در آغاز فعل: «می کش» به جای «بکش»
- فعل مرکب «صورت ندارد» به جای «امکان ندارد»
- آوردن پیشوند «باز» در معنای «وا»: «خاصگیان خویش را بخدمت ما بازداشت» به جای «واداشت»

- فعل مرکب «تولد کند» به جای «سرایت کند»
- ماضی ابعـد: «او ابن یامین را به حیلـت از ما گرفته بوده است.»
- آوردن حرف اضافه «به» متصل به اسم: بطعام
- آوردن حرف اضافه «به» منفصل به اسم: به سبب
- حذف همزه ضمیره «او»: برو لعنت کردند.
- های نشانه جمع به صورت متصل: قبـالها (قبـالهـها)
- های نشانه جمع به صورت منفصل: آسمانها
- ضمیر اشاره آن به صورت متصل: آنزمان، آنکس
- ضمیر اشاره آن به صورت منفصل: آن ساعت
- حرف گ و پ به شکل ک و ب: «گفت» به جای «گفت»؛ «بدید» به جای «پدید»
- آوردن همزه به شکل عربی برای کلمات فارسی: «نیکوئی، دانائی» به جای «نیکویی، دانایی»
- پسوند «مند» به صورت منفصل: حاجت‌مندان
- ضمیر تو به صورت متصل: تست، ترا
- حرف را به صورت متصل: ایشانرا، عزیزانرا، نامرا (به جای نامه را)
- حرف را به صورت منفصل: یعقوب را، خانه را، کدام را
- «مشورة» به جای «مشورت»، «صورة» به جای «صورت»، «زکوة» به جای «زکات»، «حیوة» به جای «حیات»
- پسوند دار به صورت متصل: رکاب‌دار، مهمان‌دار
- پسوند گاه به صورت متصل: مجلسگاه.
- پسوند گاه به صورت منفصل: مجلس‌گاه
- فی عربی: «فلحال» به جای «فی الحال»
- ان جمع: عیالان، مخلوقان، عربان
- آوردن پیشوند به به صورت منفصل بر سر فعل: به بـند، به بـینم

- پسوند تر به صورت منفصل: کوچک‌تر، رحیم‌تر
 - پسوند تر به صورت متصل: بزرگ‌تر، دوستر
 - ای ندا به صورت منفصل: ای عزیز
 - ای ندا به صورت متصل: ای عزیز
 - نا به جای لا: ناعلاج (= لاعلاج)
 - نا به جای نه: نفی: جفا ناکرده (= جفا نکرده)
 - ه عوض از کسره اضافه: بنده‌گی (= بندگی)، پیره‌زن (= پیرزن)، همسره (= همسر)
 - خوا به جای خا: «خوانه» به جای «خانه»
 - «دویس» به جای «دویست»، «دوس» به جای «دوست»، «بیداریس» به جای «بیداریست»

- «چبود» به جای «چه بود»
 - «نانداختن» به جای «نینداختن»
 - جمع بستن مجدد جمع مکسر عربی: احوالها، احوالات، عجایبات، اکابران
 - جمع مکسر عربی نادر: رخوت (= جمع رخت)
 - او به جای آن: «او را در بازو بست»
 - حرف را عوض از کسره یا حرف اضافه: «یوسف را دل بریشان بسوخت»
 - زندگی به جای زنده: «از زندگی بودن یوسف...»
 - به متصل به چه پرسش: بچه
 - «بر سبیل» و «بر صفت» به جای مثل، مانند
 - «از جهت» به جای «برای»
 - «بواسطه» به جای «به جهت، برای»
 - «حاصل» به جای «بنابراین»
 - احساس به جای درک: «احساس نمی‌توانست کرد»
 - متابعت صفت از موصوف از حیث افراد: درجات عالیّه باقیات
 - های جمع جدا از کلمه مختوم به ه: گمراهان

۱۲. برخی از ترکیب‌ها و واژگان خاص

- برطرف رفت به جای برطرف شد.
- عورت طیبه به جای زن طیب.
- بزاریدن: مصدر جعلی
- با بخت بُر: با اقبال فراوان.
- ناک: منفعت ناک = سودمند
- فروز آمدن به جای فرود آمدن
- خورد و مرد در ترجمه دگّا به معنی زمین کوبیده شده، متلاشی شده
- سیر طعم به جای سیر از طعام.
- ناگرویدگان به جای کافران.
- ده یواقیت: صفت اصلی شمارشی برای جمع مکسر.
- نشینندگان: نشسته‌گان.
- سردادن به جای رها کردن: «شیران عظیم در آن بیشه سر داده بود.»
- عربی‌نویسی در فارسی: چند یوم بر آمد: چند روز گذشت/ میغ سفیدی: ابر سفیدی.
- بین به جای بیان به تقلید از عربی مانند رحمن به جای رحمان.

۱۳. برخی علایم نگارشی

- به کاربردن عدد تُک (برای ارجاع به پانوش یا حاشیه) در «پ ۱۰۰» نسخه خطی از نکته‌های جالب نگارشی در این نسخه است.
- آوردن سه نقطه . به شکل مثلث در وسط دو مصراع در یک بیت.
- نوشتن عناوین و آیات با مرکب قرمز.
- کشیدن خط ممتد با رنگ قرمز زیر اسامی خاص و نکات برجسته.
- آوردن نشانه‌ای شبیه به ویرگول در جایی که مکث اندکی لازم است.
- آوردن شکلی مانند عدد ۵ به پهلوی پس از پایان بیت برای فاصله نظم و با نشر

کتاب خطی (پ ۲۰۹)

- گاه با نقطه چین از وسط سطر به حاشیه مطلبی را افزوده است.

۱۴. برخی از اغلاط املائی

- قضا به جای غذا؛ صلاح به جای سلاح؛ مکس به جای مکث؛ سنا به جای ثنا،
مقاک به جای مفاک.

۱۵. برخی واژگان خاص

- پالان:

«موسی... گفت: ای دختر واپس بیا که روا نبود پالان زن نامحرم دیدن» (ر ۵۸)

پالان: نشیمن، سُرن، شرم زن (دهخدا و معین)، شاهد از دهخدا:

یک شهر حدیث من و اشعار من است در هر گنجی سخن ز گفتار من است
گر پیش نهم پا سپس ای مرد سره پالان زن تو نیست دستار من است
(لباب الالباب عوفی)

- عینک:

«پیرم ز عصا و عینکم ناچار است هر سال مرا تأسفی بر پار است...»
(ر ۱۵۱)

صائب:

عشق عالم سوز هر داغی که سوزد بر دلم
عینک دیگر شود بهر دل بینای من
(فرهنگ اشعار صائب، ذیل عینک)

۱۶. ساختار روایی جامع القصص

۱-۱۶. مؤلف در آغاز قصه هر نبی (ع) روایت را چند گونه آغاز می کند:

- «قصه شعیب - علیه السلام - (پ ۳۱) بدان شعیب (ع) از فرزندان صالح بود...»

فصلنامه
کاشان شناخت
شماره ششم
بهار و تابستان ۱۳۸۹



- «قصه یونس - علیه السلام - (ر ۳۱) چنین گفته‌اند که یونس علیه السلام از اولاد هود بود...»

- «و آمدن برادران یوسف بر غله خریدن (ر ۴) و آن چنان بود که اهل شام را قحط رسید...»

- «نامه فرستادن حاجب به یوسف - علیه السلام - (پ ۶) القصة چون حاجب حال ایشان بازداشت...»

۱۶-۲. قطع روایت داستان و پرداختن به یک نتیجه اخلاقی و عبرت آموز با عنوان «نکته»:

- «نکته: چون مخلوقی جایز ندارد که برادران خود را خجل کند... پس حضرت ارحم الراحمین... امید هست که بنده عاصی را روز قیامت بر سر جمعی خلائق رسوا نگرداند... یعفوا عن السيئات» (ر ۷)

۱۶-۳. ادامه داستان با عنوان «القصة»:

- «القصة پس چون جواب نامه یوسف نوشت...»

۱۶-۴. عنوان دیگر بخش‌های داستان «مجلس» است:

- «مجلس دیگر در رفتن فرزندان یعقوب به...»

در داستان یوسف (ع) از صفحات موجود نسخه جمعاً دو مجلس آمده است. از این نظر، کتاب حاضر با کتاب تاج القصص که در عنوان بندی از اصطلاح «مجلس» استفاده کرده، قابل مقایسه است. در بخش زندگانی حضرت رسول اکرم (ص) نیز، مؤلف بخش‌ها را با عنوان مجلس آورده است.

۱۶-۵. عنوان دیگر «لطیفه» است که همانند «نکته»، ادامه روایت قطع می‌شود و مؤلف به بیان لطیفه‌ای اخلاقی و عبرت آموز می‌پردازد: لطیفه (ر ۲۲)، (ر ۷۵)

۱۶-۶. عنوان دیگر «باب» است: «باب دیگر در قصه فرعون ابن عاد...» (پ ۴۸)

۱۶-۷. عنوان دیگر «حکایت» است: حکایت (ر ۱۴۴)، (پ ۱۳۶)

۱۶-۸. عنوان دیگر «فصل» است: فصل دیگر در قصه غدیر خم (پ ۲۴۱) نظر به محتوای کلی کتاب مؤلف از عنوان «قصه» بیشتر سود جسته است، اما احتمالاً مؤلف با تأثیرپذیری از منابعی چون تاج القصص، عنوان «مجلس» را برابر فصل به کار برده و هر مجلس شامل چند «نکته» و «تنبيه» و «لطيفه» بوده است.

۱۷. ابیات و اشعار فارسی متن جامع القصص

قرن نهم و دهم و یازدهم که دوران رونق سبک هندی در شعر فارسی است، از نظر کمیت شاید دوران بی‌همتایی در وفور شعر و شاعر در تاریخ ایران است. مؤلف جامع القصص در متن این اثر که موضوع آن داستان زندگی انبیاست تقریباً به هر مناسبتی تک بیتی، دوبیتی، چند بیت مثنوی و قطعه به عنوان شاهد آورده است. از این نظر در مقایسه‌ای که میان این اثر با آثار مشابه مانند تاج القصص و السستین الجامع و حدائق الحقایق به عمل آمد، جامع القصص تقریباً ابیات و اشعاری مستقل و تازه به عنوان شاهد مطالب آورده است.

- از مجموع ۶۴۸ بیت شعر در متن این اثر، چهار بیت عربی است، بقیه همه فارسی است که در این متن تحت عناوین بیت (تغزل، مثنوی، رباعی، تک بیت) و نظم آمده است.

- دو قصیده طولانی یکی از شاعری به نام سلیمی در وصف غدیر خم به تعداد ۶۶ بیت، دیگر قصیده‌ای در وصف «باباشجاع، فیروز ابولؤلؤ» به تعداد ۱۲۷ بیت که طولانی‌ترین چکامه در کل این نسخه است، از شاعری ظاهراً مشهدی به نام مولانا «بیدلی» که در سال ۹۲۵ ه.ق به شهر کاشان هجرت کرده بود، به استناد شعر خود شاعر که در خلال این قصیده عنوان کرده، در همان شهر در گذشته است و مؤلف کتاب نیز به مزار وی اشاره کرده است: «از گفتار مولانا بیدلی مشهور را، قبر شریف او در کاشان است.»

ز هجرت نبوی رفته بود نهصد سال

ز بعد آنکه شده بود بیست و پنج دگر

[.....] ائمه معصوم

ز آستان علی ابن موسی جعفر

قضای کار رسیدم به خطه کاشان

[.....] بود جان پرور

(پ ۲۵۹)

- مؤلف از گلستان سعدی و بوستان و غزلیات حافظ، دیوان عراقی، فردوسی
ابیاتی به عنوان شاهد آورده؛ از گلستان این قطعه که در باب یعقوب (ع) است،
دو بار آورده:

یکی پرسید از آن گم کرده فرزند که ای روشن روان پیر خردمند...

(پ ۱۱)

از گلستان نمونه دیگری هم داریم:

بین که چه سختی همی رسد به کسی

که از دهانش به در می کنند دندان

قیاس کن که چه حالت بود در آن ساعت

که از وجود عزیزش به در کنند جانی (ر ۲۵۰)

(گلستان، ص ۱۳۳)

ایضاً در (پ ۲۴) نیز آمده است: در بوستان سعدی (ر ۲۰۱)

نماند به عصبان کسی در گرو که دارد چنین سیدی پیش رو

- از حافظ:

رواق منظر چشم من آشیانه توست کرم نما و فرود آ که خانه خانه توست

(ر ۳۳)

گنج قارون که فرو می رود از قهر هنوز

خوانده باشی که هم از غیرت درویشان است

(ر ۹۰)

ایضاً:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد

(پ ۲۰۴)

ایضاً:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که دروغش باشد

(ر ۲۵۷)

ایضاً:

ای قبای پادشاهی راست بر بالای تو

تاج شاهی را فروغ از لوء لوء لالای تو

آفتاب فتح را هر دم طلوعی می دهد

از کلاه سروری رخسار مه سیمای تو

آب حیوانش ز منقار بلاغت می چکد

طوطی خوش لهجه یعنی کلک شگرخای تو

گر چه خورشید فلک چشم و چراغ عالم است

روشنایی بخش چشم اوست خاک پای تو

- بیت عربی در اصل سه بیت ملمّع از قطعات سعدی است که دو بار آمده:

احداً سامع المناجاتی صمداً کافی المهماتی

هیچ پوشیده بر تو پنهان نیست عالم السرّ و الخفیّاتی

هر دعایی که می کنیم ز صدق استجب یا مجیب الدعواتی

(ر ۱۲۶)

همین قطعه در (پ ۱۷۰ نسخه) نیز تکرار شده است.

- دو بیت عربی در وصف حضرت رسول اکرم (ص) آورده:

أملح الانبیا بالأخلاق اکرم المرسلین بالاشفاق

(ر ۱۹۶)

فصلنامه
کاشان شناخت
شماره ششم
بهار و تابستان ۱۳۸۹



لی خمسة اطفاء بهم حرّ الجحیم الحاطمه

المصطفی والمرتضی و ابناهما والفاطمه

(ر ۱۹۹)

- یک قطعه ملمع دیگر در (ر ۱۹۹) در وصف حضرت رسول (ص) آورده:

قد رأفتی جمالک یا راکب الجمل

أنزل حُبَّک بالقلب قد نزل

وصف تو چون کنم در آینه رخت

حسنى است لایزال و جمالى است لم یزل ...

- تقریباً در کل نسخه ۱۸ رباعی با موضوعات توصیف اخلاقی و موعظه آمده

است، برای نمونه:

شها عالمی در پناه تو باد زمین و زمان نیک خواه تو باد

کلید در فتح بادت به دست سر دشمنان زیر پای تو باد

(ر ۸)

همین رباعی در (ر ۲۶۴) نیز تکرار شده است.

ایضاً:

جدا گردد در آن روز این همه کار برادر از برادر یار از یار

به روزی سخت خواهد بود آن روز که مادر گردد از فرزند بیزار

(پ ۸)

ایضاً :

آن روز که خاک و آب بر هم زده اند بر طینت آدم رقیم غم زده اند

خالی نبود آدمی از رنج و عنا کین ضربت اولین بر آدم زده اند

(پ ۱۲)

- دو بیت مثنوی که به اشعار عامیانه نزدیک است و در وزن بی مشکل نیست:

یا الهی به فضل بی پایان همه کس را به کام دل برسان

همه کس را به لطف کن دل شاد آخر کار جمله نیکی باد
(پ ۱۹)

- مثنوی ۲۰ بیتی در (۱۴۹) با موضوع مناجات و توسل به خداوند آمده که سراینده، دو بار نام خود را در ضمن شعر به نام «حسن» آورده که قریب به یقین منظور سلیمی است که تخلص وی حسن بوده است

یکی حاجتم را نمایی به کس برآرنده آن تو باشی و بس
دویم روزیم را ز جایی رسان که منت نباید کشید از کسان
(تذکره آشکده، ص ۵۷ و تذکره دولتشاه سمرقندی، ص ۴۳۷)

وصف اسب:

گردون گردی زمین نوردی	کز چشمه مهر آب خوردی
هر بار که در نوردی رفتی	صد باد صبا به گرد رفتی
تیری که ز سُم او بجستی	مینای سپهر را شکستی
هر بار که در عرق شدی غرق	باران بودی در میان برق

(ر ۱۳۳)

ایضاً در وصف اسب (مثنوی):

شتابنده و چابک و گرم خیز	سبک بار و رهوار خوش گام تیز
چو وهم سبک سیر چابک خرام	چو برق از شتابندگی تیز گام
میان لاغر و گرد و فربه سترین	عنان دار او جبرئیل امین

(پ ۲۳۳)

در رثای امام حسین (ع):

آمد نوا به طیر در آن لحظه از سما
بنشسته‌اید بهر چه در سایه‌ها
مرغان ز آشیان تفرق
فغان‌کنان به ماتم سبط

دیدند غرق گشته به خون شاه کربلا

از سوز سینه جمله برو نوحه گر

(پ ۳۰۰)

- یک بیت از عطار نیشابوری (نظم):

صد هزاران طفل سر ببریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد

(پ ۵۲)

- از فردوسی:

بدین مژده گر جان فشانم رواست که این مژده آسایش جان ماست

(پ ۱۹۳)

- از عراقی:

گلیم بخت کسی را که یافتند سیاه سفید کردن او نوعی از محالات است

(پ ۷۱)، (پ ۲۰۸)

۱۸. برخی از امثال و حکم

- قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری

(پ ۳۵)

- برادر که در بند خویش است، نه برادر نه خویش است. (پ ۱۵)

- گلیم بخت کسی را که یافتند سیاه

سفید کردن او نوعی از محالات است

(پ ۷۱)

- با خدا باش هر کجا باشی تا تو را محنت و بلا نرسد

(پ ۱۲)

- حسد مذموم باشد در همه کار

حسد رنج آورد مر اهل بدکار

(پ ۱۷)

- تفاوت ره از کجاست تا به کجا!! (پ ۱۰۷)

- مورچگان را چو بود اتفاق شیر ژیان را بدرانند پوست
(۱۳۴ر)

هِيَ يَضْطَرِبُ حَتَّى كَالسَّمَكَةِ فِي يَدِ الصَّيَادِ (پ ۳۰۱)
- الصَّاحِبُ الْحَمَارِ (ر ۲۲۰)

- تمثیل مناظره بلبل با مورچه

مؤلف جامع القصص، داستان را به نقل از نوادر الامثال آورده، ولی این قصه در مجالس سعدی نیز آمده که گفته‌اند بخش مجالس منسوب به سعدی است. (پ ۱۳۵) می‌توان گفت آوردن این تعداد بیت فارسی در متن جامع القصص، این اثر را به جُنگی از اشعار و امثال زبان فارسی از قرون چهارم و پنجم تا قرن یازدهم یعنی زمان تألیف آن کرده است. پرداختن دقیق و عمیق‌تر به ارزش‌های ادبی متن جامع القصص، خود مقاله‌ای مستقل است که انشاءالله به آن خواهیم پرداخت.

نتیجه‌گیری

ارزش نخست این نسخه اولاً در منحصربه‌فرد بودن آن و گمنامی مؤلف آن، که تاکنون در هیچ کدام از تذکرها و کتب رجال از او اسمی و یادی نیامده است. دو دیگر اینکه، این اثر از آثار مشابه پیش از خود مطالب اصیل و مستندی نقل کرده و این دو ارزش دارد:

یکی آنکه ما از اصیل بودن آن آثار اطمینان حاصل می‌کنیم، دیگر آنکه مطمئن می‌شویم که این اثر نیز اصیل است و واقعاً به دست فردی اهل علم از طبقه متوسط در مرکز ایران یعنی کاشان، در قرن یازدهم تألیف شده و تاکنون از گزند حوادث چهارصد ساله در امان مانده و به دست ما رسیده است. بنابراین معرفی و شناساندن یک اثر از قصص قرآن، همراه با حال و هوای ادبی و پر از اشعار و امثال فارسی با قدمتی چهارصد ساله خود اقدامی مفید است.

دیگر آنکه در پرتو بازخوانی و تصحیح قیاسی این اثر با حجمی ۶۰۰ صفحه‌ای، ما از وجود مؤلفی به نام «ابوالحسن الواعظ الکاشانی النوری الادیب» آگاه

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره ششم
بهار و تابستان ۱۳۸۹



شدیم، همچنین در ضمن متن این سند علمی، به کتب و اشخاصی برخورد کردیم که تاکنون نام و نشانی از ایشان در منابع رجال و کتاب‌شناسی آثار فارسی نیامده بود. افراد و کتبی چون موارد زیر قابل تحقیق بیشتر است:

- شناختن شاعری به نام مولانا بیدلی،
- شناختن شاعری به نام سلیمی [سبزواری] متخلص به حسن
- کتاب‌هایی چون تنبیه القلوب، روضة الرضا، اعمار العیان.
- امید است به زودی متن کامل این نسخه را با مقدمه نسبتاً کامل و ملحقاتی مفید به علاقه‌مندان حوزه فرهنگ و ادب فارسی عرضه گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این نسخه هم‌اکنون به شماره فهرست ۱۸۶۴۹ و شماره ثبت ۲۰۹۸۱۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی به نام اهدا کننده آن، علی محمد پشت‌دار نگهداری می‌شود.
۲. آرایه طرد و عکس
۳. اضافه تشبیهی
۴. سجع متوازی (مروت، فتوت، عزت، حرمت)
۵. سجع مطرف

منابع

- آشکده آذر؛ لطفعلی آذر بیگدلی، چ ۱، روزنه، تهران، ۱۳۷۷.
- ادبیات فارسی بر مبنای تألیف/استوری؛ استوری، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
- الذریعه؛ آقا بزرگ تهرانی، الطبعة الثانیة، دارالاضواء، بیروت، بی تا.
- الستین الجامع؛ تصحیح و تحقیق محمد روشن، چ ۳، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- الفهرست؛ ابن ندیم، ترجمه تجدد، چ ۱، اساطیر، تهران، ۱۳۸۱.
- بوستان؛ مصلح الدین سعدی، به کوشش محمد علی فروغی، چ ۳، نشر دوستان، تهران، ۱۳۸۱.
- تاج القصص؛ سید علی آل داود، چ ۱، فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۸۶.
- تذکرة الشعراء؛ دولتشاه سمرقندی، به اهتمام ادوارد براون، اساطیر، تهران، بی تا.
- حقائق الحقایق؛ تصحیح و تحقیق سید جعفر سجادی، چ ۲، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۷.
- دائرة المعارف الشیعة العامة؛ شیخ محمدحسین اعلمی حائری، ج ۱۷، مؤسسه الاعلمی، بیروت، لبنان، بی تا.
- دائرة المعارف تشیع؛ زیر نظر بهاء الدین خرمشاهی، نشر شهید محبی، تهران، ۱۳۸۱.
- دیوان اشعار؛ خواجه شمس الدین حافظ، به تصحیح قزوینی- غنی، زوار، تهران، بی تا.
- ریحانة الادب؛ محمد علی مدرس، چ ۲، کتابفروشی خیام، چاپ دوم، تبریز، بی تا.
- کشف الظنون؛ حاجی خلیفه، دار الحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، بی تا.
- گلستان؛ مصلح الدین سعدی، به کوشش محمد علی فروغی، چ ۳، نشر دوستان، تهران، ۱۳۸۱.
- لغت نامه؛ علی اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، بی تا.
- مفاخر اسلام؛ علی دوانی، چ ۲، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخست هجری؛ سید حسین طباطبائی مدرسی، ترجمه سید علی قرائی، چاپ اعتماد، قم، ۱۳۸۳.

-www.tebyan.net

-www.ketabname.com

- نام مقاله؛ محمد گودرزی، مجله مجازی تخصصی علوم حدیث.

فصلنامه
کاشان شناخت
شماره ششم
بهار و تابستان ۱۳۸۹

